

امنیت و رفاه: درآمدی بر شکل‌گیری صنعت دفاعی اسرائیل

یایر آهارونی*

ترجمه: اصغر افتخاری**

۴۷

مقدمه مترجم

ارتباط «اقتصاد» و «امنیت» از جمله پدیده‌های بارز قرن بیستم است که شاید در هیچ دوره‌ای ابعاد آن - چنانکه در این قرن مشخص شده - تبیین و واضح نگشته است. روابط پیچیده اقتصادی به بحث از «اقتصاد - امنیت» ابعاد متعدد و پیچیده‌ای داده است که تأمل دربارهٔ هریک و روابط متقابلشان، مجال مستقلی می‌طلبد. در یک تقسیم‌بندی کلان از منظر امنیتی می‌توان سطوح زیر را از یکدیگر تفکیک کرد:

۱. «رفاه» یا «امنیت»

تأمین رفاه و امنیت، از رسالت‌های اولیه و مهم دول ملی به شمار می‌آید که هر نظام سیاسی خود را نسبت به آنها متعهد می‌داند، اما موضوع سؤال برانگیز و قابل تأمل آن است که اگر امکانات موجود، توان تحصیل هر دو هدف را به یک دولت ندهد کدام یک در اولویت قرار دارند؟ گذشته از این، تصمیم‌گیری در خصوص نسبت صرف هزینه در هریک از این دو بخش، موضوع استراتژیک مهمی بوده که از دیر باز واحدهای ملی با آن درگیر بوده‌اند. در متون

* این مقاله ترجمه و تلخیصی است از:

Yair Aharoni, *The Israeli Economy: Dreams and Realities*, New York: Routledge, 1991, pp. 245-274.

** عضو هیأت علمی و دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)

مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی، جلد دهم، ۱۳۸۱، صص ۴۷-۶۸.

♦ اسرائیل‌شناسی - آمریکا‌شناسی

امنیتی از این دوراهی به معضل «اسلحه یا کره» (Guns or Butter) یاد شده که بر نسبت معکوس بین این دو مقوله مبتنی است.^۱ پاسخی که بدین سؤال داده شده تا حدود زیادی، متأثر از اهداف ملی است؛ اهدافی که می‌توانند «سرزمینی» (Territorial)، «نظامی»، «ایدئولوژیک / مذهبی» و یا «مادی / اقتصادی» باشند. با عنایت به شمول توان نظامی برای تأمین عمده اهداف فوق، معمولاً گزینه «اسلحه» در اولویت بوده است، اما تحولات قرن بیستم حکایت از جابه‌جایی در بنیاد امنیت دارد و اینکه مبادی اقتصادی از چنان اولیوی برخوردارند که نمی‌توان آن را نادیده انگاشت. از این دوره - و متعاقب طرح جدی سرمایه‌داری - معادلات به نفع گزینه «اقتصاد» تغییر می‌یابد،^۲ اما زمان زیادی نمی‌گذرد که دیدگاه جامع با طرح ضرورت صیانت از هر دو هدف، طرح و عرضه می‌گردد. برای این منظور، راهکارهای متعددی ارایه شده که دستیابی به «صنعت نظامی» از جمله مهمترین آنها است. بر این اساس، نظامیگری به مثابه یک فعالیت اقتصادی تعریف می‌شود که ضمن تقویت بنیان نظامی از محل آموزش نیروی انسانی یا صادرات فن‌آوری و ابزارآلات جنگی، منافع اقتصادی نیز به همراه دارد.^۳

۲. اقتصاد امنیتی

این واقعیت که بهره‌مندی از یک دستگاه امنیتی نیرومند و کارآمد، پروژه‌ای سنگین است که تأمین هزینه مادی آن از عهده هر واحد سیاسی بر نمی‌آید، با توجه به وضعیت کشورهای پیشرفته و مقایسه آنها با موارد مشابه در میان کشورهای در حال توسعه و عقب مانده، به خوبی قابل تأیید است. به همین دلیل، بحث از پشتوانه اقتصادی امنیت، پیوسته به عنوان موضوعی حساس و مهم قلمداد می‌شده و ارایه راهکاری مناسب برای آن در دستور کار کلیه دولت‌ها قرار داشته است.^۴ همین ملاحظه اساسی برخی از پژوهشگران را بدانجا رهنمون شده که «امنیت سازی» را در عصر حاضر برای دولتهای فقیر، امری بسیار مشکل قلمداد کرده، اظهار کنند که تأمین امنیت، نیازمند توسعه اقتصادی است. اظهارات این اندیشه‌گران، دلالت بر وجود رابطه‌ای خاص بین امنیت ملی و توسعه اقتصادی دارد که طی آن، توسعه با تأمین منابع تازه، هزینه فزاینده رسالت تأمین امنیت ملی توسط دولت در حوزه پرسنلی، فن‌آوری، تجهیزات و

ارتباطات را فراهم می‌سازد. در نتیجه می‌توان ادعا کرد که ملت‌های ثروتمند، دارای ساختار و تعریفی متمایز از امنیت هستند که آنها را از سایر ملل متمایز می‌کند.^۵

۳. امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی، مدلولی بیش از وجود بعد اقتصادی برای امنیت دارد و چنانکه برخی از پژوهشگران به تبع «آلویس تافلر» اظهار کرده‌اند، منازعات نظامی جای خود را به رقابتهای اقتصادی می‌دهند و بدین ترتیب، شاهد تعریف امنیت واحدهای ملی با توجه به شاخصهای اقتصادی خواهیم بود. این تحول که در عصر سلطه سرمایه‌داری و قبل از تحولات عرصه فن‌آوری و اطلاعات رخ داده و در واقع، دولت‌ها را بدان سوره‌نمون می‌شود که بیش از پیش در افزایش ضریب امنیتی خود به ملاحظات و معادلات اقتصادی توجه کنند. «جوزف جریکو» (Joseph Grieco) این معنای از امنیت را با تأکید بر آمریکا و کشورهای اروپایی به تصویر کشیده و از پیامدهای ویژه آن برای سایر کشورها به تفصیل سخن رانده است.^۶ بزعم پیروان این دیدگاه، تحولات دهه ۱۹۳۰ به این سو در پرتو این ملاحظه به میزان زیادی قابل توجیه و تفسیر است.^۷ همچنین شکل‌گیری سازمانها و نهادهای اقتصادی که تقویت بنیان اقتصادی کشورهای عضو را در دستور کار خود دارند، معمولاً با همین انگیزه در قرن بیستم رخ داده است. «گری هافبیر» (Gary Hufbauer) با چنین رویکردی به تجزیه و تحلیل عملکرد اتحادیه اروپا پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه رشد فزاینده اقتصادی ناشی از همکاری کشورهای اروپایی عضو این اتحادیه توانسته است نهادها و ضریب امنیتی کلیه کشورهای را تقویت کرده، افزایش دهد.^۸ ملاحظاتی مشابه در خصوص «آ.سه.آن» و «نفتا» نیز صادق است.^۹

موضوع مورد توجه نوشتار حاضر، بررسی رابطه بین امنیت و اقتصاد در سطح نخست است و اینکه دولت اسرائیل در دوراهی «رفاه - امنیت» کدامین استراتژی را برگزیده است. بدیهی است که اقتصاد و امنیت، روابط متعدد و پیچیده دیگری هم دارند که در این مقاله بدانها پرداخته نشده است، اما در حد موضوع مورد بحث، نویسنده توانسته به تبیین مقبولی از موضوع، تحلیلی جامع و در نهایت، نتیجه‌گیری مشخصی دست یابد که بیانگر استراتژی دولت اسرائیل

در این خصوص می باشد. اگرچه تجویز این استراتژی برای سایر واحدهای سیاسی به سادگی میسر نیست، تأمل در آن برای رسیدن به راهکاری نهایی، قطعاً ضروری است.^{۱۰}

یکم. کلیات

از جمله پدیده‌های بارز استراتژی ملی اسرائیل، اختصاص سهم قابل توجهی از تولید ناخالص ملی (GNP) به بخش دفاعی و نظامی است که توجه نویسندگان و تحلیلگران بسیاری را به خود جلب کرده است. اگرچه دستیابی به ریز اطلاعات در این زمینه کارچندان ساده‌ای نیست، نکته‌ای که از رهگذر تأمل در داده‌های موجود قابل تأیید می نماید این است که عمده تصمیمات استراتژیک در این خصوص، توسط تعداد اندکی گرفته شده و به اجرا گذارده می شود. به عبارت دیگر، مرزبندی شفاف و قاطعی در این مورد وجود دارد که نخبگان غیر نظامی را از ورود به این عرصه، منع می کند. معنای این سخن، نه تنها منع این نخبگان از تصمیم گیری و یا حتی تأثیر گذاری بر روند فعالیت حوزه «دفاعی - نظامی» می باشد، بلکه افزون بر آن، «منع اطلاعاتی» را نیز شامل می شود. بدین معنا که این افراد و صاحب نظران از آنچه در این حوزه می گذرد، اطلاع دقیق و صحیحی ندارند. نتیجه واقعیت بالا آن است که برای تحلیل استراتژی دفاعی اسرائیل، آگاهی از فضای سیاسی ای که «نخبگان نظامی» خود آن را تعریف و تحدید کرده اند، بسیار ضروری بوده و بدون درک تلقی سیاسی این گروه نمی توان به نتایج صائبی در این خصوص دست یافت.

دوم. پیشینه تاریخی

بحث نظامیگری با توجیه ضرورت صیانت از جامعه یهودی در قبال تهدید ناشی از سوی جهان اسلام، پیوسته در دستور کار دولتهای مختلف صهیونیستی قرار داشته است. از حیث تاریخی، متعاقب تصمیم استراتژیک آمریکا و انگلستان مبنی بر تأسیس دولت اسرائیل، شهروندان این جامعه پیوسته از سوی مسلمانان مورد هدف بوده اند و حداقل، پنج بحران جدی و عمده را در سالهای ۱۹۴۹-۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۲ پشت سر گذاشته اند.

براین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که هر دهه برای این جامعه، حداقل یک بحران امنیتی جدی دربر داشته است و با توجه به عزم مسلمانان چنین به نظر می‌رسد که این وضعیت در آینده، تغییر چندانی نخواهد یافت و مبارزات همچنان ادامه خواهد داشت. با این توضیح، مشخص می‌شود که امنیت، اولویت اول جامعه اسرائیل را شکل می‌دهد که نمودهای آن را می‌توان در مواردی از قبیل وضع قانون نظام وظیفه برای همگان، اعم از زن و مرد، استمرار دوره احتیاط تا سن ۵۴ سالگی و اختیارات ویژه وزارت دفاع برای جلب و جذب نیرو و سیاست‌گذاری‌های خاص، مشاهده کرد. اگرچه نویسندگان از استراتژی‌های متفاوت دیگری جهت تأمین امنیت این جامعه سخن گفته‌اند - که گهگاه در دستور کار دولت اسرائیل قرار گرفته و روی آن مانور داده شده است - چنین به نظر می‌رسد که درون مایه استراتژی این دولت را این جمله ساده و صریح «موشه دایان» (Moshe Dayan) شکل می‌دهد؛ آنجا که با توجه به ملاحظات امنیتی جامعه تازه تأسیس یهود اظهار کرده است:

«تنها گزینه ممکن برای ما آن است که باید خود را تا به دندان مسلح نماییم و قوی ظاهر شویم! آن زمان که شمشیر از کف بنهیم باید بدانیم که تازیانه‌های تهدید به زودی بر پیکر حیاتمان فرود خواهند آمد.»^{۱۱}

سوم. جوهره سیاسی نهادهای دفاعی

بررسی درباره «نهادهای دفاعی» اسرائیل مانند بسیاری از موضوعات دیگر در گرو اطلاع داشتن از وضعیت و شرایط یهودیان در دوران «یوشیف» (Yishuv) است. نخستین نهادی که به شکل موثر در این دوره شکل می‌گیرد «هاشیمور» (Hashimor) نام دارد که به معنای «محافظان» است. افراد این نهاد امنیتی که خود را موظف به صیانت از «یهودیان» می‌دانستند، سربازان ساده‌ای نبودند که فقط با نگرش نظامی - دفاعی به موضوع بنگرند، بلکه حضور پررنگ شخصیت‌های سیاسی در این نهاد، دلالت بر آن دارد که نهاد با نگرش و تحلیل سیاسی مشخص و قوی به موضوع امنیت نگریسته؛ بنابراین، هدفمندی سیاسی را با ابزار نظامی توأمان خود جمع کرده بود. به همین دلیل، به زودی از درون آن «هاگانا» (Haganah) - واژه‌ای عبری به معنای

«دفاع» - متولد می شود که نقش و جایگاه «ارتش» را برای یهودیان ایفا می کند. البته روند «استقلال یابی» به هیچ وجه به تفکیک دو حوزه «سیاست» و «نظامی» از یکدیگر منجر نشده و ملاحظه می شود که در کل دوران «یوشیف»، بخش نظامی صددرصد متأثر از بخش سیاسی است و بازوی قدرتی حزب سیاسی حاکم تلقی می شود. به عنوان مثال، تصمیم حساس «یایراسترن» (Yair Stern) مبنی بر تأسیس یک نهاد امنیتی تازه، ریشه در ملاحظات تجدید نظر طلبانه برخی از رهبران سیاسی وقت - از قبیل ازل (Ezel) - دارد که طی جنگ جهانی دوم از معارضه با انگلستان سرباز زده، معتقد بودند که این تقابل نمی تواند به نفع یهودیان باشد. «استرن» که با این تصمیم سیاسی «ازل» مخالف بود، «ایرگون» را ترک کرد و به کمک جمعی از سیاستمداران و افراد، گروه موسوم به «سربازان ویژه آزادی اسرائیل» (Lohamei Herut Yisrael)، نهاد تازه ای را بنا نهاد که اگرچه همسو با «ایرگون» نبود، از آن روی که هر دو تابع ملاحظات سیاسی خاصی بودند، یکسان می نمایند. همین وضعیت در خصوص «پالماخ» (Palmach) - به معنای واحدهای کماندویی - نیز صادق است، چرا که اعضای این نهاد امنیتی وابسته به جناح چپ بودند و متعاقباً به حزب مارکسیستی «ماپام» (Mapam) - که طی انشعابی به سال ۱۹۹۴ از مپای (Mapai) شکل گرفت - پیوستند. البته نباید فراموش کرد که پس از شعله ور شدن مبارزات فلسطینیها، تفرق سیاسی گروههای مختلف یهودی با عنایت به هدف مشترک مقابله با فلسطینیها جهت تثبیت «دولت یهودی» کمتر شده است. بنابراین، مشاهده می شود که «نیروی دفاعی اسرائیل» (Israel Defense Forces (IDF)) تأسیس می گردد. اگرچه ظاهر امر، دلالت بر تأسیس یک نهاد مستقل و ملی دارد، با توجه به توضیح بالا مشخص می شود که IDF، محصول توافق سیاسی چند جناح مطرح سیاسی است. بنابراین، از نظر جوهره تفاوتی با نهادهای پیشین ندارد و همچنان «سیاسی» ارزیابی می گردد.

چهارم . ملاحظات اقتصادی

منازعه اعراب و اسرائیل تمام ابعاد زندگی در این جامعه را تحت تأثیر قرار داده که در این میان، بعد اقتصادی چشمگیرتر می نماید. آنچه به عنوان یک آسیب معمولاً بدان اشاره می شود،

صرف میلیاردها دلار در مواردی است که بازگشت اقتصادی ندارد. گفتنی است که عمده درآمدهای حاصله از محل استقراض و کمکهای خارجی در بخش نظامی هزینه می شود که طبعاً اثرات اقتصادی قابل توجهی به دنبال ندارد. آنچه گفته شد بر آثار منفی نظامیگری در بخش اقتصاد دلالت می کرد، اما این بدان معنا نیست که نظامیگری، فرآیند کاملاً منفی برای اسرائیل بوده است. از جمله فعالیتها و سیاستهای اقتصادی ای که در ذیل این استراتژی به وقوع پیوسته، می توان به مواردی از قبیل استفاده از سربازان در امر مهم و حساس آموزش و پرورش بویژه در مناطق در حال توسعه، افزایش مهارتهای فردی در دوره خدمت و استفاده از آنها در حوزه اشتغال، پیشرفت صنعت نظامی و کسب درآمد از محل تولیدات و یا صدور فن آوری مربوطه، طراحی کارخانه های چند منظوره که امکان تولید محصولات غیر نظامی در مواقع ضروری و انتقال از موقعیت صرفاً نظامی به وضعیت صنعتی - تولیدی را دارند و ... اشاره کرد که تماماً در تقویت بنیان اقتصادی اسرائیل سهمیم بوده اند.

پنجم. آسیب شناسی

از مجموع نکاتی که گفته شد، مشخص می شود که دولت اسرائیل در دوراهی «اقتصاد - امنیت»، اولویت نخست را به «امنیت» داده و ملاحظات اقتصادی در حاشیه این محور - و البته به عنوان حوزه ای بسیار مهم - مطرح بوده است. ظهور دولتمردان سیاسی - که زمام فرآیند تصمیم گیری به دست ایشان می باشد - از حوزه «امنیتی» عملاً ساخت سیاسی را «امنیتی» ساخته است. «موشه دایان»، «رافائل ایتان» (Raphael Eitan)، «اسحاق رابین» و «ایگل یادین» (Yigale Yadin) از جمله این افراد هستند که بیش از «سیاسی» بودن، تجربه و شخصیتی «امنیتی» دارند. همین امر، ساخت سیاسی را در خصوص اولویت «امنیت» قانع کرده و نوعی اجماع را پدید آورده است که مشابه آن را در سایر حوزه ها - حتی سیاست و اقتصاد - نمی توان مشاهده کرد. توفیق ژنرالها در هدایت افکار عمومی، جهت رضایت دادن مردم به «امنیت» و عدم طرح جدی تقاضاهای «رفاهی»، ریشه در همین اجماع دارد که وقوع «جنگهای» موردی، آن را تأیید می کند و دیدگاه آنها را همچنان حاکم نگاه می دارد،^{۱۲} اما روند امور، مطابق روال گذشته

پیش بینی نمی شود و کارشناسان از بروز گسستی خبر می دهند که می تواند اثرات قابل توجهی بر استراتژی دولت اسرائیل به جای گذارد. از منظر ایشان اسرائیل دو دوره متفاوت را پشت سر گذاشته است. نخست؛ دوران تأسیس که شاخصهای نظامی اسرائیل نسبت به کشورهای عربی همجوار، عموماً پایینتر بوده و با همین استناد «رفاه» در اولویت دوم قرار می گرفت. بدیهی است که موقعیت برتر اعراب، توجیه گر مناسبی بود و دولت در این دوره کمترین مشکل را در زمینه صرف درآمدها و ردیف بودجه های رفاهی در بخش «امنیت» و «دفاع» داشت. دوم؛ دوره پیشرفت و برتری شاخصهای نظامی اسرائیل نسبت به کشورهای مسلمان معارض با آن. نظر به اجرای پروژه «پژوهش و توسعه» (R&D) در حوزه نظامی و بهبود جایگاه امنیتی اسرائیل، فلسفه وجودی پیشین در این دوره به شدت مورد انتقاد قرار گرفته و طرح ایده ها و خواسته های «رفاه محور» روبه فزونی نهاده است. به عبارت دیگر، زمانی این گفته «اسحاق رابین» به سادگی قابل پذیرش بود:

«به علت آنکه اصل هستی و حیات ما اسرائیلیها از سوی دیگران در معرض خطر است، مسایل

امنیتی و سیاست خارجی باید در سرلوحه کار نخست وزیر قرار گیرد.»

اما در دوره دوم، این جمله ضرورتاً اقلان کننده نبوده و در صحت آن تردید زیادی وجود دارد. به همین دلیل، جامعه شناسان سیاسی از تحریک افکار عمومی در اسرائیل نسبت به در اولویت نخست قرار دادن امنیت، سخن گفته و بر این باورند که بحث از اقتصاد و «رفاه شهروندان» به مثابه جایگزینی مهم مورد توجه قرار خواهد گرفت. مطابق یافته های پیمایشی ایشان، «تک اولویتی» تعریف کردن سیاست داخلی و خارجی - سیاستی که تقریباً از نیمه سال ۱۹۸۵ به این سو توسط نخست وزیران اسرائیل به اجرا گذارده شده و طی آن، امنیت به عنوان تنها اولویت اصلی دولت معرفی گشته است - امروزه به هیچ وجه پذیرفتنی نبوده و روند جریان تحولات اجتماعی، نه تنها به طرح خواسته های اقتصادی به مثابه «اولویتهای همسنگ امنیت» منجر شده، بلکه افزون بر آن، چنین به نظر می رسد که مسایل اقتصادی برآند که جایگزین «امنیت» شده و در رتبه نخست قرار گیرند. از جمله نقد های جدی ای که در این رابطه طرح شده، می توان به دیدگاه گروهی از جامعه شناسان سیاسی اشاره کرد که بر این باورند که

دولت اسرائیل برای سرپوش گذاشتن بر روی مشکلات اقتصادی - معیشتی ای که مردمش با آن مواجه است، سعی می کند پیوسته شعله منازعات و احتمال وقوع تهدیدات بیرونی نسبت به اسرائیلیها را فروزان نگاه دارد و بدین ترتیب، با استعانت از نظریه «خطرییوسته» و با در اولویت قرار دادن امنیت، نوعی انسجام را به نفع نظام سیاسی تحصیل کند.^{۱۳} از این منظر، دولت با «تعمیم دادن» ناامنی و وارد کردن منازعه «به درون زندگی روزمره مردم» عملاً همه شهروندان را در سیاست امنیتی خود به صورت فعال، شریک ساخته و از طرح خواستههای شهروندی ایشان ممانعت به عمل می آورد. البته این سیاست، قرین توفیق بوده، اما خستگی ناشی از زندگی در «فضای ناامن» - به گونه ای که هر بسته پستی که به دست شما می رسد ممکن است بمبی باشد، یا اینکه هر لحظه ممکن است هدف حملات تلافی جویانه دشمنانتان قرار گیرید و ... - از یک طرف و تغییر معادلات نظامی در سطح منطقه به نفع اسرائیل، این سیاست را آسیب پذیر کرده و عملاً امکان استمرار آن را منتفی می سازد.

ششم. شواهد

آمارهای موجود نیز موید مدعای بالا است. در حالی که سهم بخش نظامی از «تولید ناخالص ملی» از سال ۱۹۵۵ به این سو، پیوسته افزایش یافته است، این روند از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵ متوقف شده و سیر نزولی یافته که حکایت از شکل گیری نوعی مانع در قبال سیاست پیشین اسرائیل دارد. مطابق جدول شماره (۱) مشخص می شود که متوسط سهم بخش نظامی از تولید ناخالص ملی بین سالهای ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۱ بالغ بر ۸٫۳ درصد بوده است که این رقم در دوره ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۲ به ۱۶ درصد و در سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۰ به ۲۷٫۸ درصد افزایش می یابد، اما در سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵، رقم مزبور به ۱۴ درصد کاهش می یابد که در مقایسه با ارقام پیشین سقوط چشمگیری نشان می دهد. البته از رهگذر مقایسه همین رقم با کشورهای دیگر معلوم می شود که سهم اختصاص یافته نسبتاً زیادتر بوده، به همین دلیل، منتقدان اقتصادی - اجتماعی بر این باورند که سیاست کاهش رقم بالا، باید در سالهای بعدی استمرار یابد تا اقتصاد از رهگذر سهم گیری کمتر بخش امنیتی - دفاعی، توسعه بیشتری

بیآید. از آن جمله «بارکاری» (Barkai) با استناد به داده‌های ارایه شده در جدول شماره (۲)، نشان می‌دهد که اسرائیل با اختصاص دادن ۳۰٫۷ درصد از تولید ناخالص ملی خود به بخش نظامی در سال ۱۹۷۶-۷، به تنهایی از مجموع سرمایه‌گذاری شش کشور انگلستان، آمریکا، آلمان غربی، نروژ، فرانسه و سوئد (جمعاً ۲۷٫۵)، درصد بیشتری را به این مقوله اختصاص داده است. این حکم در خصوص وضعیت کلیه کشورهای منطقه صادق است؛ چنانکه آمارها نشان می‌دهد اسرائیل در مقایسه با کشورهای چینی، عراق، سوریه و اردن، بیشترین درصد از درآمد ناخالص ملی خود را به امور نظامی اختصاص داده است. (نگاه کنید به جدول شماره ۳)

به گمان منتقدان، کاهش این رقم، گام نخست در تعدیل استراتژی اسرائیل جهت تأمین نیازمندیهای رفاهی را شکل می‌دهد و در تکمیل آن، لازم است «هزینه‌های غیرآشکار» نیز کشف و محاسبه شوند تا از این طریق، تعدیل به معنای واقعی صورت پذیرد. اگرچه ارقام این بخش، چندان سهل الوصول نیستند، نباید این مشکل، دلیلی بر نادیده انگاشتن آنها باشد. اولین محاسباتی که در این ارتباط وجود دارد، مربوط به سال ۱۹۵۸ است که نمایانگر اختصاص ۶ درصد از تولید ناخالص ملی برای این گونه برنامه‌های امنیتی - دفاعی است. این رقم در سالهای ۱۹۷۲، ۱۹۷۹، ۱۹۸۲، ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ به ترتیب، ۱۲٫۲، ۱۴٫۵، ۱۴٫۳، ۱۱ و ۱۰٫۵ درصد تخمین زده شده است که با افزودن آن به ارقام پیشین، نظامیگری دولت و صرف هزینه‌های رفاهی در بخش نظامی بیش از پیش آشکار می‌گردد.^{۱۴}

خلاصه کلام آنکه، اگرچه دستیابی به رقمی مطمئن از میزان هزینه‌های مربوط به نظامیگری در اسرائیل مشکل بوده و به عنوان یک رقم سرّی تلقی می‌شود، این واقعیت روشن است که «امنیت» به مثابه تنها اولویت دولت، پیوسته سهم چشمگیری از تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص می‌دهد که با سهم سایر بخشها تفاوت بسیاری داشته و غیر قابل مقایسه می‌نماید. این مطلب با تأمل در ارقام و اطلاعات اولیه و کلی ای که از سوی «بانک اسرائیل»، «وزارت دارایی» و «مرکز آمار»^{*} منتشر شده، تأیید می‌گردد. آنچه آمارهای موجود بیان می‌کند -

* گفتنی است که آمارهای ارایه شده از سوی این مراکز همخوانی ندارد و همین امر، تحلیل صائب در این خصوص را با مشکل مواجه می‌سازد.

به گفته «برگلاس» (Berglas) - آن است که هزینه‌های ظاهری بخش امنیت رو به افزایش گذاشته و در این اواخر، تحت تأثیر افکار عمومی و نیازمندیهای فزاینده اقتصادی قدری کاهش یافته است، اما این، ظاهر امر است و استراتژی اسرائیل با عنایت به هزینه‌های پنهان امنیتی مانند قبل بوده و تغییری در آن راه نیافته است. «مولفه‌ها و هزینه‌های گزارش نشده در اسرائیل بسیار زیاد است و پیوسته افزایش می‌یابد. از آن جمله می‌توان به مواردی چون افزایش دوره نظام وظیفه، توسعه ارتش رسمی، اختصاص ردیف بودجه‌های ویژه که برای عملیات تلافی جویانه هزینه شده و معمولاً اعلام نمی‌شوند ... اشاره کرد»^{۱۵}

«برگلاس» با این توجیه به تحلیل ارقام مربوط به دهه ۹۰ اسرائیل پرداخته و مدعی می‌شود که این کاهش، افت معناداری در پی نداشته؛ بنابراین، نمی‌تواند پاسخ مناسبی برای انتقادهایی باشد که از سوی جامعه‌شناسان معترض به روند فزاینده نظامیگری در اسرائیل، طرح و آرایه شده‌اند. خلاصه کلام آنکه نمی‌توان توقع بهبودی خاصی از این محل برای حل مسایل جاری (اقتصادی-رفاهی) یهودیان داشت. (نگاه کنید به جدول شماره ۴)

هفتم. رویکرد اقتصادی به امنیت

ملاحظات امنیتی چنانکه گفته شد، اسرائیل را به موقعیتی رساند که بازنگری در وضعیت «دفاعی-امنیتی»، مقتضای آن بود. تحولات حاصله در این بخش، مدیون دیدگاه و نظرات کارشناسان و سیاست‌گزارانی است که قایل به ایده «مدرنیزاسیون بخش دفاعی» بودند. مطابق تحلیل «هالپرین» (Halperin) و «گانسلر» (Gansler)، توسعه بی‌رویه بخش نظامی منجر به افت کیفیت در این بخش و در نتیجه، بالا رفتن سهم مالی حوزه امنیت از درآمد ناخالص ملی اسرائیل می‌شود که به طور طبیعی اعتراضاتی به دنبال می‌آورد. واکنشهایی شبیه آنچه در سطور قبلی بدانها اشاره شد، دولت اسرائیل را در تنگنای «اقتصاد-امنیت» قرار می‌دهد که برونشوی نهایی، کاهش هزینه‌های ظاهری و روی آوردن به منابع پنهان می‌باشد تا از این طریق، ضمن جوابگویی به افکار عمومی و منتقدان، سیاست پیشین نیز ادامه یابد،^{۱۶} اما در نیمه دوم قرن بیستم، نسل تازه‌ای از تحلیلگران و سیاست‌گزاران اسرائیلی ظهور می‌کنند که اساساً با

اصل ایده، افزایش یکسویه حجم بخش دفاعی مخالفند. دلیل ایشان برای این مخالفت، اقتصادی است. آنها بر این باور بودند که سیاست افزایش، منجر به افت کیفیت از یک طرف و در نتیجه، افزایش هزینه‌ها از طرف دیگر می‌شود. به عبارت دیگر، در نتیجه این سیاست، هزینه‌های تازه‌ای تحمیل می‌شود که تأمین آنها برای اداره این حجم کلان از نیروهای دفاعی - امنیتی ضروری است، اما نتیجه مناسبی از این هزینه گرفته نمی‌شود و عمدتاً هدر می‌رود. به زعم ایشان، روش مناسب تلاش در زمینه ارتقای سطح کیفی این بخش می‌باشد.^{۱۷} از این دوره است که عمده هزینه‌های به عمل آمده متوجه بهبود کیفی قسمت‌های مختلف بخش دفاعی - امنیتی (در ابعاد فن آوری، اطلاعاتی، نیروی انسانی و سازمانی) می‌شود. نتیجه این استراتژی، جهش چشمگیری در این بخش است که آن را به یک بخش فعال و سودمند تبدیل می‌سازد. امروزه حوزه امنیت در اسرائیل صرفاً به بخش نظامی عطف نظر ندارد و با توجه به توانمندی‌های متنوع و بسیارش با امور دیگری چون آموزش، توسعه کشاورزی، تولید فن آوری‌های تازه، جذب مهاجرین و نخبگان و ... در ارتباط مستقیم است. به عبارت دیگر، حوزه امنیت - دفاع، ربط دقیقی با اقتصاد، فرهنگ و سیاست یافته که آثار آن در همه بخش‌ها قابل توجه و مثبت بوده است. پژوهش‌ها حکایت از آن دارند که این استراتژی، قرین توفیق بوده و مردم اسرائیل، هزینه‌های امنیتی را صرفاً در چهره «نظامیگری» ندیده و برای آن، آثار و نتایج اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قابل هستند. به همین دلیل، هزینه‌های امنیتی در سال‌های اخیر، چندان اعتراض برانگیز نبوده‌اند؛ حتی پس از عقد پیمان‌های صلحی از قبیل پیمان صلح «مصر - اسرائیل». اهمیت این مقوله با رجوع به تجارب کشورهای چینی و آمریکا مشخص می‌شود. این کشور پس از اتمام جنگ با ویتنام، به واسطه نیازها و افکار عمومی، کاهش شدیدی در بودجه نظامی‌اش تجربه می‌کند که پیامدهای منفی آن در بخش نظامی مورد توجه تحلیلگران متعددی قرار گرفته است، اما اسرائیل با توفیق در اجرای سیاست «اقتصادی کردن امنیت» عملاً بر این وضعیت مخاطره آمیز - یعنی افت شدید و یکباره بودجه نظامی و امنیتی‌اش - فایز آمده و می‌تواند با جلب رضایت مردم به شکل دیگری، روش پیشین را استمرار بخشد.^{۱۸} «رویکرد اقتصادی به امنیت» و تولد «صنعت نظامی» در مقاله تخصصی «بارکایی» به طور مشخص مورد

توجه قرار گرفته است. وی در این نوشتار ضمن توجه به ضرورت کاهش سهم دفاع ملی از درآمد ناخالص ملی تا سقف ۱۲ درصد، ایده کاربری بخشی از این مبلغ را در زمینه بهبود کیفیت و تولید فن آوری و تجهیزات پیشرفته نظامی ارایه می کند که نقطه آغاز یک تحول بنیادین در سیاست و حکومت اسرائیل به شمار می رود. به زعم وی درصد مذکور نسبت به بسیاری از کشورهای پیشرفته هنوز بیشتر است؛ بنابراین، با یک برنامه زمان بندی شده مشخص پیش بینی کرده بود که می توان به کاهش این درصد و افزایش ضریب امنیتی به صورت توأمان دست یافت.^{۱۹} پس از وی و در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، دکتر «آریل هالپرین» از دانشگاه Hebrew - یعنی همان دانشگاهی که بارکای در آن عضو بود - طرح تکمیلی دیگری را با همین هدف ارایه کرد که در مجموع توانست سیاستگزاران اسرائیل را بدان جا رهنمون شود که از این گزینه به عنوان برونشوی مناسب برای خروج از وضعیت «نظامیگری» صرف، استفاده ببرند.^{۲۰} اظهارات «دیوید بن گورین» در سپتامبر ۱۹۵۲ خطاب به گروههای مدافع و مخالف سهم بخش دفاعی از «درآمد ناخالص ملی»، دلالت بر همین نکته دارد، آنجا که می گوید:

«نظر من در این زمینه به صورت مختصر، این است:

۱. امنیت دولت اسرائیل نباید صرفاً در وجود ارتش منحصر شود. امنیت ما به وضعیت مادی -

معشیتی، مهارتی و اخلاقی تمامی ملت بستگی دارد.

۲. پشتیبانی مالی نیروهای نظامی را نباید پیوسته با توجه به وقوع یک جنگ احتمالی، طراحی

نمود و بدین وسیله بار مالی هنگفتی را متوجه کشور ساخت؛ اگرچه اصل این احتمال را

نمی توان نادیده انگاشت. علت این است که ارتش شاید بتواند چنین وضعیتی را تحمل نماید،

اما مردم، چنین حالتی را نمی پذیرند. ملت، وضعیت فوق العاده و اضطراری را زمانی می پذیرد

که رخ داده باشد. نتیجه آنکه، هزینه سنگین جنگ را نمی توان پیوسته و هر ساله با بهانه امکان

وقوع جنگ بر ملت تحمیل نمود.

۳. اینکه در مقام تدبیر امور نظامی - امنیتی کشور، زمام محاسبه را از کف داده و بی حساب

هزینه کنیم، سیاست خطرناکی است که دولت، دیگر قادر به تأمین هزینه های آن - به طور

قطع - نیست.»^{۲۱}

هشتم. کنترل مدنی بر نهاد های دفاعی-امنیتی

پروژه نظم بخشی به نیروهای نظامی اسرائیل معمولاً با نام «دیوید بن گورین» همراه است که آشکارا اظهار کرده بود کلیه نیروهای نظامی باید در خدمت دولت - به عنوان تنها دارنده حق اعمال قدرت مشروع - باشند و برای این منظور لازم است که گروه های مبارز خرد و کلان در زیر ساختار واحد منسجمی گردآمده، هدایت شوند. اصلاحات امنیتی ای که در دوران نخست وزیری وی صورت پذیرفت، ضمن آنکه اداره این بخش را نهادینه و مشخص کرد از هدر رفتن سرمایه های ملی، نیز جلوگیری کرد. از جمله اهداف وی می توان به دور کردن «ارتش» به مثابه یک نهاد ملی از گرایش های سیاسی چپ و راست در داخل کشور - و به تعبیری غیر سیاسی کردن نیروهای نظامی و امنیتی - اشاره کرد که با توجه به پیشینه و جوهره به شدت سیاسی ارتش، گام موثری در زمینه احیا و افزایش کارآمدی آن به شمار می آید. مخیر کردن تعداد قابل توجهی از افسران عالی رتبه به ترک ارتش یا قطع فعالیت سیاسی، سیاست شایع این دوره است که به قطع فعالیت های سیاسی و پرداختن کامل به فعالیت نظامی، منتهی شد. در همین زمینه می توان به اصلاح روابط سازمان ارتش و قرار گرفتن آن زیر نظر شخص نخست وزیر - به عنوان رییس دولت - اشاره کرد که فعالیت و تصمیم سازی در آن را ساده تر و روان تر می کرد و با از بین بردن مراکز متعدد تصمیم گیری به صیانت از منابع مادی و معنوی این بخش کمک موثری کرد. دیگر آنکه، ایده «مردم مسلح» تغییر کرده به ایده «یک ارتش به وسعت ملت» تبدیل می شود که در آن تمامی شهروندان به عنوان سربازان بالقوه نیروی نظامی در اختیار دولت قرار دارند. (ایگال یادین) (Yigael Yadin) در این ارتباط چنین نوشته است:

«همه ملت، جزیی از ارتش هستند ... ایشان سربازانی هستند که یازده ماه از سال را در مرخصی

به سر می برند.»

این ایده در مقایسه با ایده «ملت مسلح» از آنجا که «نظام مندتر» بود، بهتر و کارا تر ظاهر می شد و جلو فعالیت های پراکنده و افسار گسیخته ای را که به بهانه دفاع و با صرف هزینه های بسیار سعی در آماده نگاه داشتن ملت برای مبارزه داشتند، می گرفت. بدین ترتیب که دولت، نظام امنیتی تازه و واحدی طراحی و به اجرا می گذارد که بخشی از آن متوجه همه ملت بود و

همین امر، نظام فرماندهی و تخصیص بودجه واحدی می‌طلبید که در مقایسه با نظامهای دوگانه یا چندگانه‌ای که پیش از آن وجود داشت، کاراتر و کم‌هزینه‌تر بود.^{۲۲}

اگرچه دیدگاه و طرح «بن‌گورین» در دوره زمامداری وی به طور کامل محقق نشد، مشکلات عدیده‌ای که نظام از ناحیه نظام چندگانه پیشین با آن مواجه بود، «کنیست» را وادار کرد طرح وی را به طور کامل به اجرا گذارد. نتیجه این سیاست، وضع قوانین ویژه در این خصوص و مکلف کردن دولت به اجرای آنها بود که در پایان به تأسیس ارتشی ملی و (تقریباً) غیرسیاسی در اسرائیل منتهی شد.

نهم. صنعت نظامی

مجموع تحولات پیشین، بخش نظامی را به یک «صنعت» به معنای دقیق آن تبدیل می‌کند که «وزارت دفاع» متولی آن است. شکل‌گیری این «صنعت»، امنیت اسرائیل را تا حدودی بیمه می‌کند و از آسیب‌پذیری اش در مقابل حوادث تأثیرگذاری چون تحریم تسلیحاتی فرانسه بر ضد اسرائیل (که در سال ۱۹۶۷ رخ داد و شوک بزرگی اسرائیل وارد آورد)، تا میزان زیادی می‌کاهد. در جریان تحریم تسلیحاتی سال ۱۹۶۷ فرانسه بود که دولت اسرائیل به وابستگی خود به «تولید نظامی» پی برد و ضرورت وجود «صنعت نظامی» را به خوبی حس کرد. آنچه امروزه تحت عنوان صنعت دفاع در اسرائیل پدید آمده، مبتنی بر دو سیاست کلان و استراتژیک است. نخست، تلاش برای ارتقای سطح کیفی فعالیتها در این حوزه و نیل به وضعیتی که اسرائیل خود تولیدکننده بخش قابل توجهی از نیازمندیهای اقتصادی اش باشد. دوم، بسط شبکه ارتباطاتی در گستره جهانی به منظور ورود به بازارهای جهانی و کسب درآمد از محل معاملات پر سود خرید و فروش اسلحه. با عنایت به این دو عامل، IMI (صنعت نظامی اسرائیل) توانسته ضمن طرح خود در گستره جهانی عملاً برای بسیاری از مشکلات مالی بخش نظامی، راهکاری بیابد. نیمه دوم قرن بیستم از این حیث، دوره مطالعاتی مناسبی به شمار می‌آید. در سالهای آغازین این دوره، بروز بحرانهای متوالی به رکود اقتصادی و افزایش بیکاری منجر می‌شود. آنچه در این میان به کمک اقتصاد جامعه می‌آید، صنعت نظامی است که با افزایش

زمان فعالیت، تنوع تولیدات و اتخاذ استراتژی صادرات، به جذب نیرو و بهبود وضعیت اقتصادی کمک می‌کند. در این زمینه، کشورهای اروپایی، نقش موثری ایفا می‌کنند که از آن جمله می‌توان به صادرات «یوزی» (Uzi) به هلند، بلغارستان و آلمان و در رده بعدی استرالیا و برمه اشاره کرد. مطابق آمارهای موجود، درآمدهای حاصله از این محل، قابل توجه بوده و در سال ۱۹۶۶، به یک میلیون دلار بالغ می‌شود. این رقم در سال ۱۹۷۲ تقریباً ده برابر شده و در سال ۱۹۷۸، تقریباً به ۵۵ درصد از کل حجم صادرات اسرائیل می‌رسد. مطابق تحلیل ارایه شده از سوی «نیویورک تایمز» این درصد در دسامبر ۱۹۸۶ به بالاترین حد خود یعنی ۸۰ درصد از تولیدات می‌رسد که رقمی کم‌نظیر است. استراتژی صادرات افزون بر اهداف نظامی، پیامدهای متفاوت دیگری برای اسرائیل در پی داشته است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مزایای اقتصادی؛ تعداد مستخدمین این بخش از ۶۷۰ نفر در سال ۱۹۵۶ به ۲۱ هزار نفر در اوایل سال ۱۹۷۹ رسیده است که روند اشتغالزایی مثبتی نشان می‌دهد. همچنین، سهم صادرات از کل تولیدات که در سال ۱۹۷۵ معادل ۲۳ درصد بود در سال ۱۹۸۰ به ۶۰ درصد می‌رسد که به معنای رونق اقتصادی است.

۲. مزایای پژوهشی؛ به منظور رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده، لازم بود که ساختار پژوهشی پیشروی طراحی شود تا بتواند به افزایش کیفیت مورد نیاز بینجامد. انجام این مهم به بسط توان علمی و فن آوری منجر شد که می‌تواند در کلیه بخشها، آثار مثبتی به جای گذارد. «رافائل» (Rafael) به عنوان بزرگترین موسسه تحقیقاتی که در حوزه ابزار آلات نظامی فعالیت می‌کند با گردآوردن جمع قابل توجهی از پژوهشگران از سال ۱۹۴۸ به این سو، عملاً توانسته است رابطه وثیقی بین دو حوزه علم و نظامیگری پدید آورد که رونق علمی و تقویت نظامی ره آورد آن است. ساخت اولین کامپیوتر (۱۹۵۶)، طراحی و تولید موشکهای ضد تانک (۱۹۵۸) از اولین دستاوردهای این حوزه است که در آغازین سالهای فعالیت این مؤسسه صورت می‌پذیرد و طی سالهای بعد تنوع و تعدد بیشتری می‌یابد. امروزه «رافائل» به شرکتی پرآوازه در حوزه‌های مهم الکترونیکی، شیمی و رایانه‌ای تبدیل شده که در صادرات، صاحب جایگاه معتبری است. کسب درآمدی بالغ بر هزار میلیون دلار برای این شرکت در سال ۱۹۸۶ از محل صادرات

در حالی که حدود یک دهه از ورود آن به عرصه صادرات می گذشت، حکایت از توفیق این شرکت در حوزه پژوهشی دارد.

البته نکته ای که نباید نادیده انگاشته شود، نقش حمایتی آمریکا است که از سال ۱۹۷۳ به صورت آشکار ایفا شده است. در اولین مرحله حدود یک میلیارد دلار کمک به اسرائیل می شود که عمدتاً صرف تقویت بنیادهای صنعت نظامی می گردد و به آن قوام می بخشد. در سالهای بعدی نیز هر زمان که ملاحظات مالی، حیات و رشد این صنعت را با مشکلی روبه رو کرده، عملاً کمکهای آمریکا راهگشا بوده اند. اگرچه ارقام ریز این گونه کمکها در دسترس نیست، تخمینهایی از قبیل آنچه «نیویورک تایمز» ارایه کرده، حکایت از رقم ۱٫۲ میلیارد دلار به سال ۱۹۸۶ دارد که نزدیک به واقعیت است. نتیجه این تلاش در مجموع برای اسرائیل مثبت بوده و از نمودهای بارز آن می توان به این موارد اشاره کرد:

اول. عضویت اسرائیل در کلوپ کوچکی از کشورهای تولید کننده و عرضه کننده تجهیزات نظامی که آمریکا، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، برزیل، چین، سوئد و آلمان از دیگر اعضای آن هستند.

دوم. توفیق در اجرای پروژه «تحقیق و توسعه» (R&D) در حوزه نظامیگری که ضمن استقلال بخشی به اسرائیل در حوزه نظامی، حضور معنادار و ثمربخشی را برای این حوزه در سبد درآمدهای حاصله از محل صادرات اسرائیل، پدید آورده است. نقش آفرینی ۴٫۵ درصدی این بخش در «درآمد ناخالص ملی» به سال ۱۹۸۴ و روند روبه افزایش آن، حکایت از توفیق اسرائیل - حتی در مقام مقایسه با کشورهای چینی و انگلیس از این حیث - دارد.

سوم. تعدیل روندهای نظامی و پیشگیری از تبدیل جامعه اسرائیل به یک «جامعه نظامی» آشکار، با استعانت از نظریه «دموکراسی اسرائیلی» از جمله دستاوردهای مهم دولت و جامعه در اسرائیل است که عملاً به ایجاد هماهنگی و تناسب بین دو حوزه نظامی و سیاسی منجر شده است.^{۲۳}

نتیجه گیری

ملاحظات امنیتی از روزهای آغازین پیدایش صهیونیسم سیاسی در اولویت نخست و حتی تنها اولویت دولتمردان اسرائیلی قرار داشته است که تا به امروز کم و بیش توانسته همین موقعیت را برای خود نگاه دارد. پیدایش گروهها و سازمانهای متعددی که به صورت موازی به تأمین امنیت مشغول بوده اند، گذشته از کاهش میزان کارآمدی آنها در افزایش هزینه ها نیز سهم قابل توجهی داشته است که در نهایت به بروز اعتراض و طرح دیدگاههای انتقادی منجر شده است. محور اصلی این انتقادات را انتخاب استراتژیک دولت اسرائیل در دو راهی «امنیت-رفاه» شکل می دهد و اینکه دولت با تمایل افراطی به «امنیت» عملاً «رفاه» شهروندان را قربانی کرده است. این وضعیت اگرچه در دوره ای که شاخصهای نظامی اسرائیل نسبت به همسایگانش و کشورهای اسلامی در رتبه ای پایینتر قرار داشت، موجه می نمود، با پیروزی ارتش اسرائیل و تقویت ساختار نظامی آن با کمک مساعدتهای کشورهای خارجی، عملاً توان توجیه گری خود را از دست داده، در نهایت، جنبشهای رفاه طلب با شعار «بس بودن هزینه های نظامی و صرف آنها در حوزه رفاه شهروندی» شکل می گیرند. سیاست اولیه دولت مبنی بر کاهش هزینه های ظاهری و توجه بیشتر به منابع پنهان نیز از آنجا که به رونق اقتصادی منتهی نمی شود، در میان مدت جواب نداده و روند نقد و اعتراض، پس از دوره ای کوتاه مجدداً شکل می گیرد. طرح دیدگاه «نگرش اقتصادی به امنیت» با ایجاد پل مناسبی بین اقتصاد و امنیت و شکل دهی به ظهور «صنعت نظامی» در نهایت می تواند برونشوی تازه و کارآمدی برای دولت و جامعه اسرائیل پدید آورد. براین اساس، هزینه های امنیتی-دفاعی با ملاحظات اقتصادی همراه شده و ضمن تأمین نیازمندیهای نظامی-امنیتی جامعه، به صادرات عطف توجه کرده، تبدیل به یک کالای اقتصادی سودمند می شوند. «صنعت نظامی» با این معنا یک فعالیت اقتصادی و درآمدزا بوده، بنابراین، هزینه های این بخش، دیگر واکنش زا نبوده، جامعه نسبت به تحمل آنها کاملاً توجیه شده است. چنین به نظر می رسد که جامعه اسرائیل از این حیث، آسیب پذیری کمی دارد و دولت در دوره ای قرار دارد که از ناحیه تعارض «امنیت-رفاه» مشکلی متوجه آن نیست. □

جدول شماره (۱)
بررسی تطبیقی سهم هزینه های دفاعی-امنیتی
اسرائیل از تولید ناخالص ملی

دوره زمانی	درصد هزینه های دفاعی-امنیتی از درآمد ناخالص ملی	واردات مستقیم امنیتی-دفاعی	واردات غیر مستقیم دفاعی-امنیتی	هزینه های داخلی بخش دفاعی-امنیتی
۱۹۵۰-۵۵	۷,۱	-	-	-
۱۹۵۶	۱۳,۴	-	-	-
۱۹۵۵-۶۱	۸,۳	-	-	-
۱۹۶۲-۶	۱۰,۱	۳,۹	۱,۲	۶,۲
۱۹۶۷	۱۵,۶	-	-	-
۱۹۶۸-۷۲	۲۱,۷	۸,۶	۳,۰۰	۱۳,۱
۱۹۷۳	۳۲,۷	-	-	-
۱۹۷۳-۵	۳۲,۸	۱۶,۰۰	-	۱۶,۸
۱۹۷۶-۹	۲۹,۶	۱۱,۴	-	۱۵,۲
۱۹۷۴-۸۰	۲۷,۸	۱۲,۴	۴,۲	-
۱۹۸۱-۵	۲۳,۲	۸,۱	-	۱۴,۳
۱۹۸۵-۸	۱۸,۸	۷,۳	-	۱۱,۵
۱۹۸۹	۱۴,۰۰	۲,۹	-	۱۰,۵

Source: Ariel Halperin, 1986, p.27; Bank of Israel, 1979, p.34; CBS Monthly Bulletin of Standards, May 1986.

جدول شماره (۲)
هزینه های مختلف چند کشور در مقایسه
با اسرائیل ۱۹۷۶-۷

کشور	نیروی انسانی حاضر در نیروی نظامی (برای هر ۱۰۰۰ نفر)	عمرانه هزینه امنیتی (دلار)	سهم هزینه های نظامی از تولید ناخالص ملی (درصد)
انگلستان	۵,۹۱	۱۹۵	۴,۹۰
آمریکا	۹,۴۹	۴۳۲	۵,۴۰
آلمان غربی	۸,۰۰	۲۵۱	۳,۴۵
نروژ	۹,۶۷	۲۳۰,۵۰	۳,۱۵
فرانسه	۱۰,۲۶	۲۵۸	۳,۸۳
سوئد	۸,۱۶	۲۸۹	۳,۳۰
اسرائیل	۴۹,۷۶	۸۳۱	۳۰,۷۰

Source: Barkai, 1981.

جدول شماره (۳)
 هزینه های دفاعی و سهم آنها از تولید ناخالص ملی
 در چند کشور همسایه اسرائیل ۸۳-۱۹۵۴

کشور	سال	۱۹۵۴	۱۹۶۳	۱۹۷۲	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۲	۱۹۸۳
مصر	۶,۱	۱۰,۰	۱۸,۱	۱۱,۵	۷,۴	۷,۲	۷,۴	۷,۴
سوریه	۴,۲	۹,۶	۱۵,۸	۲۴,۷	۱۷,۳	۱۳,۷	۱۴,۹	۱۴,۹
اردن	۲۰,۲	۱۵,۸	۱۶,۴	۱۴,۸	۱۲,۵	۱۱,۳	۱۱,۴	۱۱,۴
متوسط سه کشور	۶,۴	۱۰,۳	۱۷,۴	۱۵,۷	-	-	-	-
اسرائیل	۶,۳	۱۰,۸	۲۰,۸	۲۱,۰	۲۴,۰	۲۳,۰	۱۷,۳	۱۷,۳
عراق	۵,۷	۱۰,۰	۱۲,۳	۹,۰	۷,۴	۲۹,۷	۳۸,۵	۳۸,۵

Source: Israel: Bank of Israel other States: 1954-79, Elizer Shefer, "Israel's Defense Race, Studies in Economics, (Iyunim Be Kalkala), 1981 (Hebrew). 1980-83, Ruth Leger Sivard, World Military and Social Expenditure.

جدول شماره (۴)
 وضعیت شاخصهای هزینه های مربوط به بخش
 دفاعی-امنیتی اسرائیل ۹-۱۹۸۰ (به درصد)

سال	درصد هزینه های دفاعی-امنیتی به کل درآمدهای حاصله	مجموع هزینه های صرف شده به صورت مستقیم غیر مستقیم	مصارف داخلی بخش دفاعی-امنیتی	درصد کل حقوق پرداختی در بخش دفاعی در قیاس به کل پرداختیها
۱۹۸۰-۸۴	۱۹,۹	۱۹,۲	۱۴,۳	۱۰,۴
۱۹۸۴	۲۰,۰	۱۷,۶	۱۴,۳	۱۰,۴
۱۹۸۵-۸	۱۶,۴	۱۲,۶	۱۱,۵	۹,۴
۱۹۸۵	۱۸,۴	۱۳,۴	۱۲,۸	۹,۲
۱۹۸۶	۱۳,۹	۹,۴	۱۱,۱	۹,۰
۱۹۸۷	۱۷,۵	۱۴,۴	۱۱,۰	۹,۶
۱۹۸۸	۱۵,۶	۱۲,۹	۱۱,۰	-
۱۹۸۹	۱۲,۷	۱۲,۹	۱۰,۵	۹,۶

Source: Ariel Halperin, 1986, p.27; Bank of Israel, 1979, p.34; CBS Monthly Bulletin of Standards, May 1986.

پاورقیها:

۱. جهت مطالعه در این زمینه ر.ک:

- Jack Hirshleifer, "The technology of conflict as an economic activity," in *American Economic Review*, May 1991; Ronald Findlay, *Toward Modle of Territorial Expension and the Limits of Empire*, Columbia: Columbia University Press, 1994.
2. See Samuel Huntington, "Transnational Organizations in World Politics," *World Politics*, No. 25, 1973, pp. 333-369.
3. See Arthur Lee Burns, "from balance to deterrencea theoretical approach," *World Politics*, No. 9, 1957, pp. 494-529; Kent Galder, *Strategic Capitalism; Private Business and Public Purpose in Japaness Industrial Finance*, Princeton: Princeton U.P., 1993.
4. See Robert Rich, *The Work of Nations: Preparing Ourselves For 21st-Century Capitalism*, New York: A.A. Knopf, 1991.
5. See Alvin and Heidi Toffler, *War and Anti-War: Survival of the Dawn of the Twentifirst Century*, Boston: Little Brown, 1993.
6. Joseph Grieco, *Cooperation Among Nations: Europe, American and Non-Tariff Barriers to Trade*, N.Y.: Cornell University Press, 1991.
7. See Arthur A. Stein, "The hegemon's dilemma: Great Britain, the United State and the International economic order," *International Organization*, No. 38, 1984, pp. 355-86.
8. Gary Clyde Hufbauer (ed.), *Europe 1992: An American Perspective*, Washington D.C. Bookings Institution, 1990.
9. See Lois W. Pauly, *Opening Financial Markets*, Ithaca, N.Y.: Cornell U.P., 1988; Alvin and Heidi Toffler, op.cit.

۱۰. برای تهیه این مقدمه از کتاب زیر بهره برده ام:

- Richard H. Shultz, Roy Godson and George H. *Quester, Security Studies for the 21st. Century*, Washington: Barassy's Inc., 1997. esp. Richard Rosecrance, "Economics and national security", pp. 209-254.
11. Shabtai Teveth, *Moshe Dayan*, London: Weidenfeld and Nicholson, 1972, p. 240.
12. See Amos Perlmutter, *Military and Politics in Israel; Nation Building and Role Expansion*, London: Frank Cass, 1969, Amos Permuter, *Israel: The Partitioned State; A Political History Since 1900*, New York: Charles Scribner's Sons, 1985.

13. Y. Peres, "Ethnic relation in Israel," *American Journal of Sociology*, No. 76, 1971, pp. 1021-47; also Shlomo Aronson and Dan Horowitz, "The Strategy of Controlled Relations-The Case of Israel," *State and Government*, Summer 1971, pp. 77-99.
14. See Chim Barkai, *The Public, Hista drut and paritivate Secotors in the Israel Economy*, Jerusalem: The Maurice Falk Institute for Economic Research in Israel, 6th Report, 1954, pp. 13-90; also Chaim Barkai, *Dfense Costs in Retrospect*, Jerusalem: The Falk Institute for Economic Research in Israel, Research Paper 115, 1981.
15. Ethan Berglas, *Defense and the Economy; The Israeli Experience*, Jerusalem: The Maurice Falk Institute for Economic Research in Israel, Discussion Paper, 1983, 83:01.
16. See A. Halperin, *Military Buildup and Economic Growth in Israel*, Jerusalem: The Hebrew University, 1986.
17. See J.s. Gansler, *The Defense Industry*, Cambridge Mass.: M.I.T. Press, 1983; also A. Halperin, op.cit.
18. See Moshe Sanbar, *The Political Economy of Israel 1948-1982*, Jersalem, Jerusalem Institute for Federal Studies, 1984.
19. See Chaim Barkai, op.cit.
20. See A. Halperin, *Military Buildup and Economic Growth in Israel*, op.cit.
21. Yaakovr Arnon, *A Spiraling Economy*, Tel Aviv: Kibbutz Meuhad, 1981, p. 16.
22. See Yoram Peri, *Between Battles and Ballots: Israeli Military in Politics*, Cambride: Cambridge University Press, 1982, also Y. Peri, "Civilian contorol during a protracted war," in Zvi Lanier (ed), *Israels Security in the 1980's*, New York: Praeger, 1984.
23. See David Horowitz, *The Economy of Israel*, Tel Aviv: Massada, 1948; also D. Horowitz, "The Israel defense forces: a civilized military in a partially military society," in Roman Kolkowicz and Andrei Korbonski (eds.), *Soldiers, Peaysants and Bureaucrats*, London: george Allen and Unwin, 1982, pp. 77-105.